

فداکاری افسران رشید اسلام در میدان احد

بامداد روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجرت نیروهای اسلام در برابر نیروی مهاجم و متجاوز قریش صف آرائی کردند. ارتش توحید نقطه‌ای را اردوگاه قرار داد؛ که از پشت سر بیک مانع و حافظ طبیعی یعنی کوه « احد » محدود میگشت، ولی در وسط کوه « احد » شکاف و بریدگی خاصی قرار داشت که احتمال میرفت لشکر دشمن کوه « احد » را دورزند و از وسط آن شکاف، در پشت اردوگاه اسلام ظاهر گردد، و از عقب جبهه، مسلمانان را مورد حمله قرار دهد.

پیامبر اسلام برای دفع این خطر دو دسته تیرانداز را روی تپه ای مستقر ساخت؛ و فرمانده آنها « عبد الله جبر » چنین خطاب کرد: انضح عنا الخيل بالنبل لایاتونا من خلقنا ان كانت لنا وعلینا فائت مکانک لانؤتین من قبلک: شما با پر تاب کردن تیر؛ دشمن را برانید، نگذارید از پشت سر وارد جبهه گردند و ما را غافلگیر سازند، مادر نبرد خواه غالب باشیم یا مغلوب شما این نقطه را خالی مگذارید.

آینده جنگ احد بخوبی نشان داد که این «دهلیز» فوق العاده حساس بوده است، و شکست ظاهری مسلمانان پس از پیروزی؛ از این نظر بود، که تیراندازان بی انضباطی بخرج دادند و این سنگر حساس را خالی گذاردند؛ و دشمن شکست خورده و عقب رانده شده بایک حمله دورانی سریع؛ همراه با غافلگیری، دهانه دهلیز را از پشت سر مورد حمله قرار داد.

دستور مؤکد پیامبر به تیراندازان که مطلقاً از جای خود حرکت نکنند، حاکی از اطلاع کامل آنحضرت با اصول نظامی بود. ولی نبوغ نظامی فرمانده ضامن پیروزی قطعی نیست، در صورتیکه سربازان بی انضباطی بخرج دهند.

تقویت روح سربازان

پیامبر اکرم در نبردها از تقویت روانی سربازان غفلت نمیفرمود این بار نیز که هفتصد تن مسلمان در برابر سه هزار نفر قرار گرفته بودند ، رسول خدا با انشاء خطبه ای روحیه جنگ آوران اسلام را تقویت نمود . « **واقعی** » مورخ بزرگ اسلام میگوید : رسول خدا پس از منظم کردن صفوف ربه مسلمانان کرد و فرمود : من شمارا با آنچه خداوند در کتاب خود مرا بآن سفارش کرده ، توصیه میکنم ، تذکر میدهم فرمان خدایا اطاعت کنید و از مخالفت او بپرهیزید . . . سپس افزود مبارزه با دشمن مشکل و پر زحمت است ، و کمتر کسی است که در برابر او مقاومت کند ؛ مگر آنهایی که خداوند آنها را راهنمایی و تقویت کرده است ، زیرا خدا با اطاعت کنندگان فرمان او است ؛ و شیطان با نافرمانی کنندگان . **فاستفتحوا اعمالکم بالصبر علی الجهاد و التمسوا بذلك ما وعدکم الله** : بیش از هر چیز در جهاد استقامت داشته باشید ، و بدینوسیله سادتهائی را که خداوند بشما وعده داده است برای خود فراهم کنید پیک وحی « جبرئیل » بمن گفته است ، که هیچ کس در این جهان نمیبرد ، مگر آن که آخرین ذره روزی خود را میخورد . . . و تا لحظه ای که فرمان نبرد صادر نشده است کسی دست بجنگ نزند .

دشمن صفوف خود را منظم میکند

ابوسفیان : ارتش خود را سه قسمت کرد ؛ پیاده نظام زره پوش را در وسط قرارداد ، گروهی را بفرماندهی خالد ولید برای سمت راست ، و دسته دیگر را برای سمت چپ فرماندهی عکرمه معین نمود .
 و دسته مخصوصی را بعنوان پیشقراولان نبرد که پرچمداران در میان آنها بودند ، در پیشاپیش ارتش قرارداد سه ربه پرچمداران که همگی از قبیله « بنی عبدالدار » بودند کرد و گفت پیروزی لشکر در گرو استقامت و پایداری پرچمداران است ، و امروز « بدر » از این ناحیه شکست خوردیم اگر قبیله « بنی عبدالدار » در این باره استقامت لایق بپرچم داری را ندارند ، ممکن است افتخار پرچم داری نصیب قبیله دیگر گردد . این سخن برای **طلحة** این ای **طلحة** که مرد شجاع و نخستین پرچم دار قریش بود گران آمد ، بلافاصله پیش رفت و همواره طلبید .

تحریک روانی

پیش از آنکه جنگ آغاز گردد ، رسول خدا شمشیری بدمت گرفت و برای تحریک روانی

سربازان دلیر و شجاع روبه آنها کرد و گفت: «من یاخذ هذا السیف بحقه کیست این شمشیر را بدست بگیرد و حق آنرا ادا کند؟» عده‌ای برخاستند. ولی پیامبر از دادن شمشیر با آنها امتناع کرد. سپس «ابودجانه» که سربازی دلیر بود برخاست و گفت: حق این شمشیر چیست و چگونه میتوان حق آنرا ادا کرد، پیامبر فرمود آنقدر با آن دفاع کنی تا خم شود «ابودجانه» گفت: من حاضرم حق آنرا ادا کنم، سپس دستمال سرخ رنگی را که آنرا «دستمال مرگ» میگفت بر بست و شمشیر را از پیامبر گرفت، و هر موقع «ابودجانه» این سر بند را بر سر می‌بست نشانه آن بود که تاجان در لب دارد نبرد خواهد نمود.

اوبسان يك پلنگ مفرور راه میرفت و از افتخاری که نصیب او شده بود، فوق‌العاده مسرور بود، و آن دستمال سرخ برشکوه او میافزود.

براستی برای تحريك يك ارتش که برای دفاع از حق و معنویت نبرد میکنند، و هدفی جز گسترش آزادی عقیده و انگیزه‌ای جز عشق به کمال ندارند، این نمایش و مشابه آن بهترین محرک است شاید این کار پیاپی نه تنها بمنظور تحريك «ابودجانه» بود بلکه با این طرز عمل دیگرانرا نیز تحريك کرد و رساند که باید تصمیم و شجاعت آنان نیز با اندازه‌ای باشد که استحقاق دریافت چنین مدال نظامی را داشته باشند.

زبیر عوام که خود سرباز دلاوری بود؛ از اینکه رسول خدا شمشیر را باو نداد، کمی ناراحت شد، با خود گفت: من باید «ابودجانه» را تعقیب کنم، تا پایه شجاعت او را ببینم، می‌گویند در میدان بدنبال او بودم هیچ قهرمانی با او روبرو نمیشد، مگر اینکه او را از پای در می‌آورد سپس می‌گوید: میان ارتش قریش پهلوانی بود که زخمیهای مسلمانان را با سرعت سر می‌برد، و من از این عمل فوق‌العاده ناراحت بودم از حسن اتفاق با «ابودجانه» رو برو گردید، پس از آنکه چند ضربت میان آنها رد و بدل شد؛ بالاخره قهرمان بدست «ابودجانه» کشته گردید خود ابودجانه نقل میکند: دیدم کسی لشکر قریش را برای دفاع تحريك مینماید، بسوی او رفتم او هنگامیکه دید شمشیر بالای سرش است، سخت ناله کرد ناگهان دیدم او دهنده زن «ابوسفیان» است و من شمشیر رسول خدا را با کتر از آن دیدم که بر فرق زنی مانند «هنده» بزنم.

و بنقل بیشتر تواریخ «ابودجانه» از آن افرادی بود که تا آخر در میدان نبرد بود و هرگز فرار نکرد، و مانند امیر مؤمنان علی (ع) از جان پیامبر دفاع نمود، و شرح این قسمت را در مقاله آینده میخوانید.

نبرد آغاز میشود

ابن هشام در سیره: ج ۳ ص ۱۲ مینویسد: جنگ بوسیله ابو عامر که از فراریان مدینه بود آغاز گردید او از قبیله «اوس» بود، ولی بر اثر مخالفت با اسلام از مدینه به مکه فرار کرد، و پانزده نفر از اوسیان با او همراه بودند، او تصور میکرد که اگر اوسیان، او را به پیوند؛ دست از یاری پیامبر بر میدارند و لذا در این راه پیشقدم شد ولی هنگامیکه با مسلمانان روبرو گردید با طعن و بدگوئی ایشان مواجه شد؛ و پس از جنگ مختصری از جبهه دوری گزید.

فداکاری دوسرباز در نبرد احد میان تاریخ نویسان مشهور و معروف است در درجه اول علی (ع) و در درجه بعد ابو جانه است ابن عباس میگوید: در تمام نبردها علی پرچمدار مسلمانان بود، و همواره پرچمدار از افراد ورزیده و با استقامت انتخاب میکردید و در نبرد «احد» پرچم مهاجران در دست علی بود، و بنقل بسیاری از مورخان پس از کشته شدن مصعب بن عمیر که پرچمدار مسلمانان بود، رسول خدا پرچم را بعلی داد، و علت اینکه نخست مصعب حامل پرچم بود؛ شاید این بوده که وی از قبیله بنی عبدالدار بوده؛ و پرچم داران قریش نیز از این قبیله بودند.

«طلحه ابی طلحه» که او را «کبش الکتیبه» (۱) میگفتند نعره کشان وارد میدان گردید و فریاد کشید و گفت یا ران محمد!! منطق شما اینست که کشته گان مادر دوزخند ولی کشتگان شما در بهشت؛ آیا با این وضع کسی هست که من او را به بهشت روانه کنم، یا او مرا بدوزخ؟ صدای او در میدان طنین انداز بود؛ علی (ع) پیش رفت پس از زدو خوردی طلحه با ضربت علی از پای درآمد و روی خاکها افتاد.

با کشته شدن طلحه، نوبت پرچمداری به تناوب به دو برادر وی رسید، و هر دو بوسیله تیر عاصم ثابت از پای درآمدند.

از سخنرانی «امیر مؤمنان» در روزهای شورای خلافت که پس از مرگ خلیفه دوم تشکیل گردید، استفاده میشود، که ارتش قریش نه نفر را برای پرچمداری «ذخیره» کرده بود؛ و بنا بود که آنان بترتیب مخصوصی حامل پرچم گردند، و اگر اولی کشته شود؛ دومی پرچم را بر دارد؛ تا برسد بآخر. و همه این پرچمداران که از دلاوران قبیله «بنی عبدالدار» بودند روز احد، با شمشیر علی (ع) کشته شدند و پس از اینها؛ يك غلام حبشی بنام «صواب» که هیکلی مهیب و قیافه وحشت آوری داشت، پرچم برداشته و مبارز خواسته است، او نیز با ضربت آنحضرت از پای درآمد است.

علی (ع) در یک انجمن بزرگی که یاران رسول خدا در آنجا گرد آمده بودند رو با آنها کرد و فرمود: آیا بخاطر دارید که من شر نه نفر از قبیله « بنی عبددار » را که هر یکی مبارز - طلبان پس از دیگری پرچم بدست میگرفت و نعره میکشید ، از سرشماها کوتاه کردم ؟ ، همه حضار امیر مؤمنان را تصدیق کردند .

بار دیگر فرمود : بخاطر دارید پس از نه نفر « صواب » غلام حبشی وارد میدان شد ، و هدفی جز کشتن رسول خدا نداشت ، بقدری خشمناک بود که دهانش کف کرده و چشمانش سرخ شده بود ، شماها از دیدن این جنک آورمهیب ، وحشت زده عقب رفتید ، و من پیش رفتم ضربتی بر کمر او زدم و او را از پای در آوردم باز حضار همگی تصدیق نمودند .

ملتی که برای شهوات می جنگیدند

از اشعاری که هند و سایر زنان برای تحریک سر بازان قریش میخواندند : و بادف و دایره ! آنها را بخونریزی و کینه جوئی دعوت میکردند ، معلوم میشود : که این ملت برای معنویت ، پاکی ، آزادی ، فضائل اخلاقی نبرد نمینمودند ؛ محرکه آنها امور جنسی ، نیل به شهوات مادی بوده است . ترانه ای که زنان دایره زن با آهنگهای مخصوصی در میان صفوف لشکر میسرودند بقرار زیر بوده است :

نمشى على النمارق

نحن بنات طارق

او تدبروا نفارق

ان تقبلوا نعانق

یعنی ما دختران طارقیم ، روی فرهای گرانبهارا میرویم ، اگر رو بدشمن کنید ، باشماها همبستر میشویم و اگر پشت بدشمن نمائید و فرار کنید ؛ از شماها جدا میشویم . بطور مسلم ملتی که نبرد و جنک آنها بر محور امور جنسی باشد و هدفی جز نیل به امور مادی و لذائذ بهیمی نداشته باشند ، بملتی که برای گسترش دادن آزادی ، و بالا بردن سطح افکار ، و رهانیدن بشر از چوپ و گل پرستی ، نبرد میکنند ، فرق واضح و فاصله غیر قابل مقایسه ای دارند ، یکی از افسران ارشد اسلام بنام سعد بن ابی وقاص در نبرد « احد » ضربات شدیدی دید ، پیامبر خواست از احوال او مطلع گردد ، زید ثابت را فرستاد که از او تفقد کند و اگر زنده است سلام پیامبر را باو برساند ، زید موقعی رسید که سعد آخرین لحظات عمر خود را میگذراند ، سلام پیامبر را رساند و گفت سفارشی داری بگو ، سعد بیع گفت سفارش من این است : بعموم یاران پیغمبر و فامیل من برسان هر گاه یکنفر از شما زنده باشد و بر پیامبر آسیب برسد هرگز در پیشگاه خدا معذور نیستید . این سخن را گفت و مرغ روحش از بدن جدا شد .

اینست فرق ایندو مکتب یکی شهوت پرست تربیت میکند دیگری حق پرست بطوریکه

در پایان عمر از سفارش حق غفلت نمیورزد .